

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم وبر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

سوم آگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۰۶

مُقَطَّعات

- ۷ -

گوهر بحر سخا، مهر سپهر احسان
ای که در قلزم جاه تو، فلک چون اُفک است

قصه خادام دیرین تو، از روی مثل
راست چون قصه خیام و نظام الملک است

در وصف خط محمد هاشم

بردم امروز از خطی حظی که آن راحت نیافت
هیچ کس از هیچ نعمت تا که گردون منعم است

گر عطار دایم استی^۲ از وبال^۳ اختران
گفتمی^۴ این صفحه را، کلک عطار دایم است

عقل حیران ماند و گفتا: دیده دل سالهاست
کز پی عیدی چنین، از دیدنیها^۵ صائم است

^۱ "فلک": (به ضم اول و سکون دوم) کلمه عربی و در معنای "کشتی" و "زورق"

^۲ "استی": (به پای مجهول) صیغه ماضی استمراری از فعل "بودن" برای واحد غائب و در معنای "بوده است"

^۳ "وبال" در معنای "عقوبت"

^۴ "گفتمی": (به پای مجهول) صیغه ماضی استمراری برای واحد متکلم و در معنای "می گفتم"

^۵ "صائم": کلمه عربی و اصم فاعل از مصدر "صوم" (روزه گرفتن) و در معنای "روزه دار"

باغ خُلد است این، که بینم یا گلستان ارم
 آب حیوان است در ظلمات^۷، یا دُرّ در صدف
 گفتم ای نادان خُمش زیرا، که جای شُبّه نیست
 روز روشن با شب تاریک، گردد مشتبه
 گفت مانا^۸ تیر چرخ است این و بر ترکیب^۹ زاد
 گفت روشن تر بگو؛ گفتم: که ای نادانِ دون
 گفت: این شُگر همانا از نی نیریز ریخت
 گفت آخر کیست؟؟؟ گفتم: سرور ارباب فضل
 همچنان کاجسام را وهم از سه سو قسمت کند
 هر زمان کلک قضا گوید به آواز بلند
 کلک او چون صور سرافیل، از شکل حریر
 کعبه درگاه او را با هزاران گونه شرم
 عقل اول، عقل ثانی خواندش، از روی مدح

یا سپهری، کش همه اوتاد^۶ و اجزا قائم است
 یا شهاب چرخ، بر وجهی، که نقشش دائم است
 شبهه طبعی را فتد اینجا، که بس ناسالم است
 خاصه نزد آنکه روز و شب مر اورا خادم است
 گفتمش بس کن، که استغفار اینجا، لازم است
 ماه می بینی و پنداری^{۱۰} سحاب^{۱۱} مظلم است
 گفتمش: این تا بدانی، فرق ز اعلی تا قائم است
 آنکه کلکش در میان لفظ و معنی حاکم است
 نقطه را در طول و عرض و عمق گلشن قاسم است
 شاه اقلیم قلم، آقا محمد هاشم است
 زان قیل کو زندگی بخش^{۱۲} مُثاب^{۱۳} و مجرم است
 تیر چرخ از چادر ناهید چنگی^{۱۳} مُحرِم است
 پایه اش را زان چو برتر دید، اکنون نادم است

گر کسی همتاش جوید، نیست در زیر فلک!!!

ور ز بالای فلک پرسند یزدان عالم است

^۶ "اوتاد": (بر وزن "اوقات") کلمه عربی و جمع و "وتد" (به فتح تین)، درینجا در معنای "ارکان"
^۷ "ظلمات" اصلاً به ضمتین، جمع "ظلمت" و در معنای "تاریکیها" ست، که درینجا به خاطر مراعات وزن باید به سکون دوم اداء گردد.
^۸ "مانا": حالت فاعل دوامدار از مصدر "مانستن"، و دقیقاً در معنای "مانند" است، که هر دو صیغه مبالغه را می رسانند.
^۹ الف. او
^{۱۰} "سحاب": کلمه عربی و در معنای "ابر". در دیوان "سحاب" آمده بود، که معنایی ندارد!!!
^{۱۱} "مظلم": (بر وزن (مشفق)) کلمه عربی و اسم فاعل از مصدر "اظلام" (بر وزن "اکراه") و در معنای "تاریک"
^{۱۲} ب. شهاب و در شرح "مُثاب" گفته شود، که اسم فاعل از مصدر "اثابه" (باب "افعال") و در معنای "آن که درخور ثواب است"؛
 یعنی "نیکوکار" - متضاد "مجرم"
^{۱۳} "مجرم": (بر وزن "مُجرم") کلمه عربی و اسم فاعل مصدر "إحرام"، کسی را گویند، که احرام حج بسته است.